



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۰/۱۵

نگارگر

بچيم تو دختر استی نمیتانی!

باز در سالون انتظار پرواز میدان هوایی مزارشريف نشسته ام و انتظار طیاره کام ابر را دارم تا کابل بروم. این بارچهره آشنای کارکنان میدان بودم و تا حدی به سهولت جنجال های تلاشی را پشت سر گذاشتم. در سالون انتظار پرواز پیش رویم جوانی نشسته است و مانند دیگران با موبایل اینترنت دار خود مشغول است. ناگهان دختری جوان از راه میرسد و در چوکی جانب راست من می نشیند.

من تکان میخورم که شاید با من کار داشته باشد ولی نه او همان جوان مقابل را مورد خطاب قرار میدهد و با او از نهادهای مدنی صحبت میکند و دختر جوان خدایار جانش چنان پُر حرف است که در هر دقیقه کم از کم سی جمله برای جوان میگوید و بعد برای اینکه نهاد های مدنی همکار نهاد مربوط خود را به او نشان بدهد از پهلوی من برمیخیزد و در چوکی پهلوی آن جوان می نشیند و من که مانند دیگران موبایل اینترنت دار ندارم به سخنان شان گوش میدهم.

در گفت و گوی خود کلمه های انگلیسی بسیار استعمال می کنند از قبیل دبیت/دسکشن/کانکلوزن/دبیت پارتنر/سیول رایت/پریزنت کردن/به اصطلاح قوت و قران من از این همه کلمات انگلیسی می پرد و مرحوم جمال زاده و داستان (فارسی شکر است) به یاد می آید و با خود میگویم «خدایا چه به حال این مردم آمده است عده ای تازه جوان از اروپا و امریکا به راه می افتند و در جست و جوی اسلام رهسپار کشورهای عرب می شوند و به اصطلاح تف نرسیده به جوش می آیند و چلتار عربی می بندند و عبا و قبا ی عربی در بر میکنند و لقب شیخ را (که در عربی ضد شتاب و معنایش پیراست) پیشقراول نام خود میسازند و عده ای دیگر در جست و جوی عصریت و دموکراسی روی به «نهادهای مدنی» آورده اند و بدون ضرورت این همه کلمه های انگلیسی و فرانسوی را پشت هم قطار می کنند و معادل های مصطلح آنرا در فارسی از یاد برده اند و یا آن معادل ها چیزی بر عصریت شان نمی افزاید.

اگر یک دهقان دلبرجین را با این دو جوان و چند «شاب» های شیخ شده در کشور های عرب و چند مرد و زن دهاتی را با هم بنشانید که باهم صحبت کنند و شما گفت و گوی شان را ثبت کنید خواهید دید که مردم از این ماشابه زبانی خپدیده خندیده گرد درد خواهند شد. آیا همین است زبانی که بیهقی بدان شیوایی تاریخ خود را می نوشت. کیست برای اینان بفهماند که زبان برای فهماندن مقصود به دیگران است و با ادبیات فرق دارد.

به هر صورت مقصود را دراز نکنم که تا حال آنچه گفته ام ربطی به عنوانی که برای این نوشته برگزیده ام نداشته است. آری آن دختر جوان برخاست و رفت و در پهلوی چپ من مردی دیگر آمد که همسرش با دیگر زنان دور تر از وی نشسته بود. این مرد یک پسر تقریباً چهارساله و یک دخترک سه ساله داشت. پسرش در مقابل او می ایستاد و او هر دو دستش را می گرفت و پسرک خود

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

را برسنگفرش سالون می لغزاند و از این کار لذت می بُرد و می خندید دخترکش نیز به این بازی جلب شد و آمد که از پدر نوبت بگیرد و همین کار را بکند اما دخترک بار اول و دوم نتوانست و پدرش برایش گفت: «بچیم تو دختر استی نمی تانی برو پیش مادرت ولی دخترک نرفت و به کار خود ادامه داد و ما هر دو دیدیم که او به همان خوبی برادرش می توانست خود را بلغزاند. دلم میخواست به برادر بگویم که این جنس لطیف در همه عرصه های زندگی شرکت جُسته و در بسیاری عرصه ها از مردان جلو افتاده است اما دیدم گرفتار یک بحث بی نتیجه می شوم که نه جایش اینجاست و نه وقتش مساعد است.

طیاره با سی و پنج دقیقه تأخیر آمد و ما همه به سوی طیاره روان شدیم اما در کابل یک دختر تازه جوان سیزده یا چهارده ساله برایم می گفت که بسیار شوق آب بازی دارد ولی اینجا در مکروریان در بیست قدمی شان حوض آب بازی است اما برای زنان اجازه نیست و مقاماتی که این حوض ها را دایر کرده اند از ترس بم گذاری و برباد رفتن سرمایه خود زنان را اجازه نمی دهند. با خنده برایش گفتم که اگر آب بازی برای صحت مردان خوب است زنان هم برای صحت خود بدان ضرورت دارند و بنابراین باید برای شان حوض آب بازی باشد و کس برای شان نگوید که تو دختر استی آب بازی کرده نمی توانی. حالا که این سختگیری ها وجود دارد و باید با آن به شیوه ای سازش کرد که نه سیخ بسوزد و نه کباب نمی شود که در مؤسسات خاص زنانمانند باغ زنانه؛ مکاتب دخترانه؛ شفاخانه های زنانه حوض های آب بازی برای زنان ایجاد نمایند و به خاطر کیک پوستین را نسوزانند. یارزنده وصحبت باقی شنبه ۱۴ کتوبر ۲۰۱۷ شهر کابل نگارگر